



امیر حسین فریدی (نویسنده)



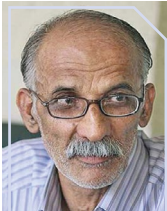
امیر حسین فریدی (نویسنده)



امیر حسین فریدی (نویسنده)



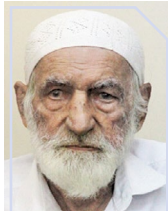
امیر حسین فریدی (نویسنده)



امیر حسین فریدی (نویسنده)



امیر حسین فریدی (نویسنده)



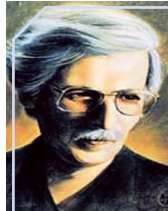
امیر حسین فریدی (نویسنده)



امیر حسین فریدی (نویسنده)



امیر حسین فریدی (نویسنده)



امیر حسین فریدی (نویسنده)



امیر حسین فریدی (نویسنده)



امیر حسین فریدی (نویسنده)



امیر حسین فریدی (نویسنده)



امیر حسین فریدی (نویسنده)



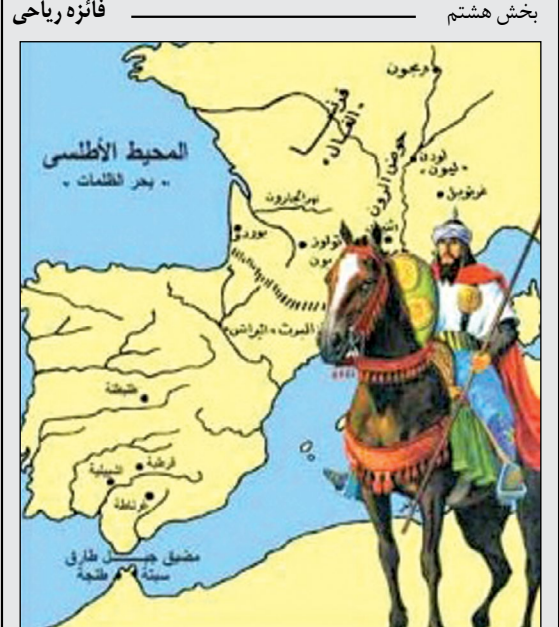
امیر حسین فریدی (نویسنده)



امیر حسین فریدی (نویسنده)

سیر فرهنگ و هنر اسلامی در اروپا

دعوی موسی بن نصیر با طارق بن زیاد



بعد از جریان تئودمیر طارق با نیروهایی که داشت برای فتح طلیطله، پایتخت گوت (شهری در اسپانیا)، حرکت کرد و از کوه‌های سیرا مورنا که یکی از رشته کوه‌های اصلی در اسپانیا است که مانند دیواری بین منطقه جنوبی اندلس و گشتاله قرار گرفته است خودش را به طلیطله رساند اما آنجا متوجه شد که بیشتر ثروتمندان گوت با اموال و آثار مقدس دینی خود به سوی شمال فرار کرده‌اند البته خانواده‌هایی از بازماندگان پادشاه سابق که تاریخ نویسان اسپانیایی از آنان به عنوان خائنان ی‌ساد می‌کنند که در طلیطله باقی مانده بودند و تعدادی از یهودیان و طبقات فقیر مسیحی دیگر کسی در شهر باقی نمانده بود.

یهودیان در این شهر نیز مانند بقیه شهرها به عرب کمک بسیار کرده و آنان را به گنجینه‌ها و ذخایر طلیطله راهنمایی کردند. بعد از اینکه طارق پایتخت را تصرف کرد به ساکنان این شهر نیز امان داده و اجازه داد کلیساها برای پیروان گوت و مردم روم باز بمانند و کشیش‌ها همچنان عهده‌دار انجام وظایف دینی و تعلیم آیین مسیحیت باشند و احبار یهود عهده‌دار امور معیدها و مسائل دینی یهودیان شدند.

طارق برادر پادشاه سابق یعنی اویاس را که در این تاریخ ریاست کلیساها را به عهده داشت حاکم این شهر کرد.

مقری می‌نویسد: طارق در خزانه‌های شاهان گوت در این شهر ۱۷۰ تاج پادشاهی که با جواهر آلات آغشته شده بودند و رطل‌های (قطار یکای جرمی به مقدار نیم من یا ۱۲ اوقیه است، رطل در هر نقطه جرم معینی داشته ولی معمول آن معادل ۱۲ اوقیه یا ۸۴ مثقال است) سنگ‌های قیمتی چون در یاقوت، زبرجد و هزار باد شمشیر سلطنتی و ظرف‌های طلا و نقره که به حصر و وصف نمی‌آید به‌دست آورد.

طارق پس از این که به پایتخت سر و سامان داد و حاکم مشخص کرد اشراف و بازماندگان گوت را تعقیب کرد و به طرف شمال لشکر کشی کرد. او پس از عبور از کاله و لیون (سومین شهر بزرگ در شرق فرانسه، باقی مانده‌های گوت را در همه‌جا سرکوب کرد فقط آن تعدادی که به مناطق کوهستانی و قلعه‌ها فرار کرده بودند را نتوانست سرکوب کند. بنا به گفته بعضی از مورخین طارق تا مرز خِیخ کنار خلیج بسکنیه که امروز با نام کانتابریا نامیده می‌شود در کناره اقیانوس اطلس تیک لشکر کشی کرد. بعد هم دوباره به طلیطله برگشت.

در این زمان موسی بن نصیر طارق بن زیاد را پس از این همه فتوح‌ها را شنیده بود به طارق فرمان جدیدی داد که او را از ادامه لشکر کشی و فتوحات دیگر منع کرد و به او دستور داد که منتظر رسیدن او بماند و گویی تهدیدی نیز در جهت مخالفت با این دستور به او شده بود.

الف) حسد و رشک بر اینکه افتخار همه فتوحات به نام یکی از افسران و زیردستان او تمام شود و نه به نام او.

ب) ترس از اینکه در مناطق شمالی که با سلسله کوه‌های پیرنه و هوای سرد و نامتناسب برای عرب و خطر رویارویی با نیروهای دیگر احتمالاً جان مسلمانان در خطر جدی قرار گیرد برای او که مرد بسیار با تدبیر و احتیاط کاری بوده موجب اتخاذ این تصمیم شده است.

به هر حال موسی بن نصیر با ۱۰ هزار عرب و ۸ هزار بربر یعنی هجده هزار سپاهی در کشتی‌هایی که به این منظور دستور داده بود ساخته بودند در ماه رمضان سال ۹۳ (ژوئیه ۷۱۲م) وارد الجزیره شد و کونت ژولیان از او استقبال کرد و با کمک و راهنمایی ژولیان به شهر شذونه حمله برد و پس از تصرف آن به قومونه که از قلعه‌های مستحکم اندلس بود حمله کرد و آن را تصرف نمود و آنجا به اشبیلیه که مهم‌ترین بندر و مرکز تجارت اندلس بود حمله کرد و پس از یک ماه محاصره آن‌را به تصرف درآورد و از آنجا به مارهه که بر کنار رودخانه یانه و پایه کوهستان‌های طلیطله بود حمله کرد. و در آخر رمضان سال ۹۴ روز عید فطر فتح نمود و چون مسیحیان شهر شورش کرده بودند و مسلمانان آن شهر را کشته بودند موسی پسرش عبدالعزیز را با لشکری فرستاد تا آن را قهرآ فتح کند او تعدادی از آن‌ها را کشت و تعدادی هم به شهر لبله یا نیبلا باجه قرار کردند و عبدالعزیز آن‌ها را فتح کرد و به شهر اشبیلیه برگشت.

سپس موسی بن نصیر در شوال سال ۹۴ هـ از مارهه به طلیطله رفت و خود را در طلیطله جایی که طارق بن زیاد بود رساند. طارق با احترام و تجلیل بسیار در بیرون شهر به استقبال او آمد ولی مورد بی‌مهری و اهانت موسی قرار گرفت حتی بعضی تاریخ‌نویسان گفته‌اند او را با تازیانه کتک زد و بعد هم از منصب خود برکنارش کرد. ولی پس از مدتی کوتاه مورد بخشش و غفور قرار گرفت و به مقام سابق خود بازگردانده شد، و این بار این دو فرمانده عرب با لشکری قوی به سوی شمال شرقی شبه جزیره حرکت کردند.

پيام انسان‌دوستی، عشق و همدلی را به جهانيان منتقل کرده است. او بر اين باور بود که عشق و معرفت، تنها راه رسيدن انسان به کمال است و بايد همه انسان‌ها را به وحدت و همدلی فراخواند. آموزه‌های مولانا، هم در ايران و هم در جهان، الهام‌بخش ميليون‌ها انسان بوده و بارها در اقصى نقاط جهان مطرح شده است.

سالروز بزرگداشت فارسی و عرفانی برای بازخوانی میراث فارسی و عرفانی

هر ساله در سالروز بزرگداشت مولانا، دوستداران ادب و عرفان با برگزاری مراسم ادبی، سخنرانی و نشست‌های فرهنگی، یاد و پیام این شاعر بزرگ را گرامی می‌دارند. بازخوانی آثار مولانا، چه از نظر زبان و ادبیات فارسی و چه از منظر اخلاق و عرفان، یک نیاز برای نسل‌های جدید است تا با هویت فرهنگی خود و میراث کهن ایرانی بیش از پیش آشنا شوند.

مولانا با آثار خود نشان داد که زبان فارسی توانایی بیان احساسات عمیق و مفاهیم معنوی را دارد و می‌تواند پیوندی میان انسان‌ها، فرهنگ‌ها و نسل‌ها برقرار کند؛ میراثی که هرگز کهنه نمی‌شود و همچنان چراغ راه اندیشه و هنر فارسی‌زبانان است.



قرار دهد و با نثر و شعر خود، به غنای ادبی و زیبایی‌شناسی این زبان بیفزاید. آثار او نمونه‌ای کامل از تلفیق هنر و خدمت او به زبان فارسی است. او با نگارش مثنوی معنوی به صورت داستان‌وار و آموزنده، مفاهیم پیچیده عرفانی و اخلاقی را به زبانی ساده و دلنشین برای همه اقشار جامعه قابل فهم کرد. مولانا توانست زبان فارسی را در ادب و فرهنگ و تصویرسازی

خدمات مولانا به زبان و ادبیات فارسی

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای مولانا، خدمت او به زبان فارسی است. او با نگارش مثنوی معنوی به صورت داستان‌وار و آموزنده، مفاهیم پیچیده عرفانی و اخلاقی را به زبانی ساده و دلنشین برای همه اقشار جامعه قابل فهم کرد. مولانا توانست زبان فارسی را در ادب و فرهنگ و تصویرسازی

مولانا؛ شاعر و عارف بزرگ ایرانی در سالروز بزرگداشتش

استعدادهای ادبی مولانا شد و دیدگاه او درباره عشق و آزادی اندیشه، آثار مولانا را ماندگار ساخت.

پس از دانش و حکمت بزرگ شد و از محضر پدرش، محمدباقر بلخی، بهره‌های فراوانی در علوم دینی، فلسفی و عرفانی برد. اما نقطه عطف زندگی او، دیدار با شمس تبریزی بود که مسیر روحانی مولانا را متحول کرد و الهام‌بخش خلق آثار بی‌نظیر او شد.

شمس تبریزی؛ روشانی راه مولانا

شمس تبریزی، صوفی و عارف برجسته، با دیدگاه پرسشگر و آزاد خود، مولانا را به ژرفای حقیقت و عشق الهی هدایت کرد. این دیدار زمینه‌ساز تولد دیوان شمس شد، مجموعه‌ای از غزل‌های عرفانی که

سالروز بزرگداشت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، فرصتی ارزشمند است تا زندگی، آثار و خدمات این شاعر و عارف بزرگ ایرانی بازخوانی شود. مولانا تنها چهره‌ای ادبی و عرفانی برجسته نبود چراکه یکی از بزرگ‌ترین خدمتگزاران زبان و فرهنگ فارسی نیز محسوب می‌شود. آثار او، به‌ویژه مثنوی معنوی و دیوان شمس، گنجینه‌ای بی‌نظیر از ادبیات فارسی به‌شمار می‌رود و مرزهای جغرافیایی و زمانی را پشت سر گذاشته است.

زندگی و مسیر عرفانی مولانا

مولانا در سال ۶۰۴ هجری قمری

در بلخ به دنیا آمد و پس از مهاجرت خانواده‌اش به قونیه، در ترکیه امروز، رشد و آموزش خود را ادامه داد. او در محیطی

دفاع مقدس؛ نیاز امروز جامعه

ابوالقاسم محمدزاده

اول شامل مکتوبات (نظم و نثر) که در دوران دفاع مقدس خلق شدند و انگیزه خلاقان آنها تهییج روحیه رزمندگان برای دفاع و مقاومت بوده است. شعرا با نگاهی حماسی، مذهبی اشعارشان را در این دوره سروده و نویسندگان آثارشان را با نگاهی به درون مایه و مضمون جنگ و دفاع به رشته تحریر در آورده بودند. مثلاً «پرویز بیگی حبیب‌بادی» در حین جنگ و شعر، قصه، رمان و... از آن در پایداری شعر معروف «یاران چه غریبانه رفتند از این خانه» را سرود. یا رمان «سرزمین سوخته» نوشته «حدمحمود» اولین اثری است که در پهبوهه جنگ نوشته شد و نویسنده در آن به سه ماهه اول تجاوز دشمن اشاره شده است. در دوره دوم سرودها و داستان‌هایی را شاهدیم که سال‌ها پس از اتمام جنگ سروده شده یا به رشته تحریر درآمده است و، چون با فراغ بال و آرامش پس از جنگ تولید شده نویسندگان و شعرا نگاهی حرفه‌ای به آثار خود داشتند. از این قبیل آثار می‌توان به «شترنج با ماشین قیامت» حبیب احمدزاده و «گه‌ای ۲۲۰ درجه» و... احمد دهقان اشاره داشت.

اما توجه به این نکته ضروری است که

ادبیات، رابطه‌ای دو سویه است؛ و همان‌گونه که جنگ باعث رونق و شکوفایی ادبیات گردید و در مقابل ادبیات نیز در تهییج جوانان و ایجاد روحیه شهادت‌طلبی و سلحشوری و مقاومت نقش پر مایه ایفا کرده است.

ادبیات دفاع مقدس گونه‌ای ادبی است که نویسندگان متعهد به‌عنوان یکی از ابزارهای موثر در ثبت جلوه‌های مقاومت و دفاع در قالب، شعر، قصه، رمان و... از آن در پایداری حوادث آن روزها به برده‌اند و آثار ماندگاری خلق نموده‌اند.

به طور کلی، ادبیات دفاع مقدس را می‌توان به دو دوره تقسیم‌بندی کرد: دوره

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که به هشت سال ایستادگی جانانه آحاد مردم ایران و دفاع مقدس منجر گردید، با تمام آسیب‌های زیان‌آور و مرزهای جغرافیایی و توانست افق جدیدی بر ادبیات معاصر ما بازگشاید و تأثیری بنیادین بر ادبیات معاصر بگذارد.

ادبیات دفاع مقدس، همزمان با جنگ تحمیلی شروع شد و همگام با ارزش‌های آن دوران و هوای خاص آن روزگار ادامه یافت. این ادبیات به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که مسائل هشت ساله جنگ و حوادث پس از آن را در خود منعکس می‌کند.



معرفی کتاب: «توهم یا واقعیت» تحلیل دقیق برجام و سیاست‌های آمریکا

کتاب «توهم یا واقعیت» اثر دکتر سهراب صلاحی و منتشرشده توسط انتشارات کیهان، یکی از منابع جامع و مستند درباره توافق هسته‌ای ایران (برجام) و سیاست‌های آمریکا در برابر کشورمان است. این اثر در شش فصل به بررسی ابعاد مختلف برجام می‌پردازد و با استناد به اسناد تاریخی و حقوق بین‌الملل، واقعیت‌های پشت‌پرده مذاکرات هسته‌ای را روشن می‌کند.

در این کتاب، نویسنده با تحلیل پیشینه صنعت هسته‌ای ایران و مسیر طولانی مذاکرات بین‌المللی، نشان می‌دهد که طرف‌های غربی، به‌ویژه آمریکا، وعده‌ها و تعهداتی مطرح کردند که در عمل محقق نشده است. کتاب باذقت ابعاد حقوقی و سیاسی این توافق را بررسی کرده تا پیامدهای واقعی برجام در سطح داخلی و بین‌المللی به طور شفاف نشان داده شود. این تحلیل‌ها به‌طور کامل با پیام اخیر مقام معظم رهبری در تلوویزیون مؤمنانی دارد، که فرمودند: «مذاکره با آمریکا سودی ندارد، زبانی تا مد دفع نمی‌کند و زبانی نیز می‌رساند.» در کتاب تأکید شده که امید به حل مشکلات تنها از طریق مذاکرات مستقیم با آمریکا، نتایجی به همراه نداشته و فشارها و تهدیدهای خارجی علیه ایران افزایش یافته است. دکتر صلاحی با بهره‌گیری از اسناد و شواهد مستند، خواننده را با روندهای پیچیده سیاسی، تاریخی و حقوقی مذاکرات آشنا می‌کند و نشان می‌دهد که اعتماد به آمریکا در پرونده هسته‌ای، توهمی بیش نبوده است. توهمی که رؤیای برخی از سیاستمداران آن روزها شده بود.

«توهم یا واقعیت» کتابی است برای مخاطبانی که می‌خواهند پشت‌پرده سیاست‌های آمریکا در برابر ایران را بیشتر بشناسند و با تحلیل دقیق و مستند، دیدگاهی روشن‌تری نسبت به مذاکرات هسته‌ای و پیامدهای آن به دست آورند. این اثر تحلیلی تاریخی، درس‌های عملی و هشدارهای مهمی درباره تکیه بر وعده‌های آمریکا ارائه می‌کند و مطالعه آن در این ایام که مقامات آمریکایی مدام کشور ما را تهدید می‌کنند، مفید است.



اهدان گرامی داشته و هم ایثار، شجاعت و مردانگی و سیره رزمندگان هشت سال دفاع تولیدی در این رابطه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به جامعه کنشاک و قلم‌فرسایی نسل کنونی را با ژانر دفاع مقدس فراهم آوریم.

انصاف نخواهد بود که نگاهی به ادبیات داستانی دفاع مقدس داشته باشیم و آثار تولیدی در این رابطه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به جامعه کنشاک و قلم‌فرسایی نسل کنونی را با ژانر دفاع مقدس فراهم آوریم.

اهداف مد نظر در این‌گونه آثار (نظم و نثر) ایجاد روحیه شهادت‌طلبی، ایثار‌گری و حفظ ارزش‌های دفاع مقدس بوده است.

مرتب می‌کرد. سنگ‌ریزه‌ها را برداشت و بیرون انداخت. خاک‌ها را با کف دست صاف کرد. فشاری سنگین روی قلبش بود، اما باید تاب می‌آورد و تحمل می‌کرد. هر لحظه انتظار داشت برای خودش هم اتفاقی بیفتد. ابومحمد آمد کنارش. محمد جنازه را روی دستان پدر گذاشت. پدر هم آرام، پیکر دختر را درون قبر گذاشت. چشم‌هایش قرمز شده بود. زینب صورت دخترش را باز کرد؛ چهره‌ای نورانی و آرام در خوابی عمیق و ابدی. ندان‌هایش را بر هم فشرده، سعی داشت مقاوم بماند. با لبخندی تلخ نگاهش کرد و صورت خود را بر چهره یخ‌زده دخترش چسباند. با صدای گرفته زیر لب گفت: «چرا باید دبیرستان رو بمبارون می‌کردن؟» و در گوش دخترش زمزمه کرد: «مادر... دیدار به قیامت».



اشک‌های گرم و بی‌وقفه، آرام روی گونه‌های سردش سرازیر می‌شد. ابومحمد با دستان لرزان سعی داشت او را از قبر بیرون بیاورد.

محمد جلو آمد. – مادر، اجازه بده من رضوانه رو ببرم. زینب دست پسرش را پس زد و محکم جواب داد: «هر مادری دوست داره خودش دخترشو راهی خونه بخت کنه».

محمد جلو آمد. – مادر، اجازه بده من رضوانه رو ببرم. زینب دست پسرش را پس زد و محکم جواب داد: «هر مادری دوست داره خودش دخترشو راهی خونه بخت کنه».



بودند. زیرزمین تاریک، حالا کمی امن‌تر و گرم‌تر به نظر می‌رسید، چرا که عشق و امید، مانند چراغ کوچکی، در دل مریم و یوسف روشن مانده بود.

ساحل قره حسنلو

امید دختر غزه | فصل چهارم

در چهارداش موج می‌زد، اما چشمانش با امید روشن بود. – «این شب هم می‌گذره، بچه‌ها، فردا روز تازه‌ایه.» یوسف با صدای لرزان پرسید: – «اما اگر فردا هم جنگ باشه؟» مریم لبخندی زد و دست او را گرفت: – «حتی اگر باشه، ما قوی‌ایم. ما می‌تونیم کنار هم باشیم و از هم حمایت کنیم.» زیرزمین تاریک بود، اما دفترچه مریم روشنایی کوچکی در دلشان ایجاد می‌کرد. او شروع به نوشتن کرد: «امروز پر از صداهای ترسناک بود، اما هنوز می‌تونیم بخندیم، هنوز می‌تونیم امید داشته باشیم. یوسف، ما با هم هستیم و

خورشید کم‌کم پشت دودهای سنگین پنهان شد و محله در سایه‌ای سنگین فرو رفت. صدای انفجارها کمتر شده بود، اما هنوز لرزه‌ای آرام در زمین حس می‌شد. مریم و یوسف به زیرزمین برگشتند. هر قدم روی پله‌ها، یادآور حادثه‌های روز بود. یوسف سرش را روی شانه خواهر گذاشت و نفس‌هایش هنوز کوتاه و ترسان بود. مریم دفترچاهش را باز کرد و صفحهای جدید برداشت. مداد نیمه‌سوخته را بین انگشتانش فشار داد و شروع به کشیدن کرد. این بار درختی کشید که شاخه‌هایش به سمت آسمان باز بودند، پرنده‌هایی روی آن نشسته بودند که چشم‌هایشان مثل ستاره می‌درخشید. او زیر لب گفت: – «حتی وقتی دنیا تاریکه، پرنده‌ها پرواز می‌کنن».

مادر کنارشان نشست و دست‌هایش را روی شانه بچه‌ها گذاشت. خستگی و ترس